امنیت؛ اولویت در قرآن

آیت‌الله مکارم شیرازی

«امنیّت» از شاخص های رشد و توسعه شمرده شده است. جامعه ناامن به طور طبیعی جامعه‌ای توسعه نیافته است که به سبب ناامنی، دیگر عوامل رشد و توسعه را نیز از دست می‌دهد. در چنین جامعه‌ای سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت، راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی و مانند آن بی‌رونق خواهد بود. همچنین ناامنی، فرار سرمایه‌ها و مغزها را در پی دارد که نتیجه آن فقر و عقب‌ماندگی است. هرگاه امنیّت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد، در یک محیط ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توام با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی. به عبارتی نه دین و نه دنیا بدون «امنیّت در محیط»، تأمین نمی‌شود.

امنیت، ریشه همه نعمت‌ها

حضرت یوسف(ع)- آن زمان که قوم خود را به سکونت در مصر دعوت می‌کرد- از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر، انگشت روی مسئله «امنیّت» گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: «وارد مصر شوید که ان‌شاءالله در امنیّت خواهید بود.»[1]

بیان فوق نشان می‌دهد که نعمت امنیّت ریشه همه نعمت‌ها است و حقا چنین است. زیرا هر گاه امنیّت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد، در یک محیط ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توام با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی. ضمن اینکه ممکن است جمله حضرت یوسف(ع)، اشاره به این نکته باشد که یوسف می‌خواهد بگوید: سرزمین مصر در حکومت من، آن سرزمین فراعنه دیروز نیست؛ آن خودکامگی‌ها جنایت‌ها، استثمارها، خفقان‌ها و شکنجه‌ها همه از میان رفته است، محیطی است کاملا امن و امان.[2] در سوره نحل، منطقه آبادی را مثل زده شده که برای این منطقه آباد، خوشبخت و پر برکت، سه ویژگی ذکر شده است: نخستین آنها امنیّت، سپس اطمینان به ادامه زندگی و بعد از آن مسئله جلب روزی و مواد غذایی فراوان می‌باشد، که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه‌های زنجیری علت و معلول دارد. چرا که تا امنیّت نباشد کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلی پیدا نمی‌کند و تا این دو نباشند کسی علاقه‌مند به تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود.[3] این درسی است برای همه ما و همه کسانی که می‌خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند، باید قبل از هر چیز به مسئله «امنیّت» پرداخت؛ سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخ‌های اقتصادی را به حرکت درآورد.[4]

قرآن مجید در مقابل فتنه و فساد اجتماعی برخورد شدیدی کرده است؛ زیرا زندگی در چنان جامعه‌ای بسیار مشکل است. لذا برای تحصیل یا حفظ امنیّت جامعه باید هر بهائی را پرداخت؛ تا آنجا که اسلام به خاطر آن اجازه جنگ با اخلالگران امنیّت اجتماعی را صادر می‌کند.

امنیت، شاخص رشد و توسعه

امنیّت از نیازهای اوّلیه همه مردم است: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا: الأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ؛[5] سه چیز است که همه مردمان به آن نیازمندند: امنیّت و عدالت و فراوانی.»

بدون امنیّت زندگی گوارا نخواهد بود: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: الصِّحَّةُ وَ الأَمْنُ وَ الْغِنَى وَ الْقَنَاعَةُ وَ الأَنِيسُ الْمُوَافِقُ؛[6] پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی گوارا نخواهد داشت: تندرستی، امنیّت، بی‌نیازی، قناعت و مونسی همدل.» از همین رو «امنیّت» از شاخص های رشد و توسعه شمرده شده است. جامعه ناامن به طور طبیعی جامعه‌ای توسعه نیافته است که به سبب ناأمنی، دیگر عوامل رشد و توسعه را نیز از دست می‌دهد. در چنین جامعه‌ای سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت، راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی و مانند آن بی‌رونق خواهد بود. همچنین ناأمنی، فرار سرمایه‌ها و مغزها را در پی دارد که نتیجه آن فقر و عقب‌ماندگی است. قرآن کریم پس از ذکر نعمت نابودی لشکریان ابرهه و سپاه فیل، از نعمت‌هایی که بر مردم قریش می‌شمارد، رهایی از گرسنگی و رفع ناأمنی است: «همان پروردگاری که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ناأمنی رهایی بخشید.»[7] وجود نعمت «امنیّت» در کنار نعمت «تغذیه کافی»، گواه اهمیّت این نعمت و شدّت ارتباط این دو با هم است. ابراهیم خلیل(ع) هنگامی که برای سرزمین مکه و مردم آن دعا می‌کند، چنین می‌گوید: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را [آنها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده‌اند] از ثمرات [گوناگون] روزی ده.»[8] نخست نعمت امنیّت و سپس روزی فراوان را برای مردم آنجا از خداوند طلب می‌کند. در واقع نعمت امنیّت مقدمه‌ای برای تکاپوهای اقتصادی و رشد و توسعه یک جامعه است. در یک بیان روشن، امام علی(ع)می فرماید: «شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَ لَا خِصْبَ؛[9] بدترین شهرها، شهری است که نه امنیّت دارد و نه فراوانی نعمت.» به یقین بدون امنیّت نمی‌توان به فراوانی و توسعه اندیشید.[10]

اهتمام به امنیّت در قرآن

قرآن مجید نعمت امنیّت را آنچنان بزرگ می‌شمرد که بر هر چیز دیگر مقدم می‌دارد. به همین دلیل- چنان‌که گفته شد- هنگامی که ابراهیم خلیل(ع) وارد سرزمین خشک و سوزان و بی‌آب و علف مکه شد و خانه کعبه را بنا کرد، اوّلین چیزی که از خداوند برای ساکنان آینده آن سرزمین تقاضا کرد، نعمت امنیّت بود: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده، و اهل آن را از ثمرات [گوناگون] روزی ده.»[11]

تأمین دین و دنیا در سایه امنیت

قرآن در جای دیگر همین معنا را با تعبیر دیگری از او نقل می‌کند: «پروردگارا این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار.»[12]

در آیه قبل، «نعمت امنیّت» بر «مسائل اقتصادی» مقدم ذکر شده و در آیه دوم بر «توحید»؛ گویی اشاره به این دارد که نه دین و نه دنیا بدون «امنیّت در محیط»، تأمین نمی‌شود.

قرآن حتی ناامنی را از کُشت و کشتار بدتر می‌شمرد، و می‌گوید: « فتنه از کشتار هم بدتر است.»[13] اگر چه «فتنه» معانی زیادی دارد- مانند شرک، شکنجه و آزار و فساد- ولی هیچ بعید نیست که مفهوم آیه فوق آنچنان گسترده باشد که همه این معانی را شامل شود. بنابراین ایجاد ناامنی و فساد در سطح جامعه چیزی بالاتر از خونریزی است؛ چرا که هم سرچشمه خونریزی می‌شود و هم مفاسد دیگر.

اسلام تا آن حد به «امنیّت داخلی» جوامع اسلامی اهمیت داده است، که توسّل به زور و نیروی نظامی را در اختلاف و کشمکش‌های داخلی، در صورتی که شیوه‌های مسالمت‌آمیز اثر بخش واقع نشود، تجویز کرده است؛ در سوره حجرات که به یک معنا سوره امنیّت است، در آیه ۹ می‌خوانیم: «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح بر قرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، هر گاه بازگشت [او زمینه صلح فراهم شد] در میان آن دو بر طبق عدالت صلح بر قرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد.»[14]

قرآن مجید نعمت امنیّت را آنچنان بزرگ می‌شمرد که بر هر چیز دیگر مقدم می‌دارد. به همین دلیل هنگامی که ابراهیم خلیل(ع) وارد سرزمین خشک و سوزان و بی‌آب و علف مکه شد و خانه کعبه را بنا کرد، اوّلین چیزی که از خداوند برای ساکنان آینده آن سرزمین تقاضا کرد، نعمت امنیّت بود: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده، و اهل آن را از ثمرات [گوناگون] روزی ده.»

در تعبیرات این آیه درست دقّت کنید؛ بند بند آن از برنامه‌ریزی دقیق برای پایان دادن به هرگونه ناامنی اجتماعی، با استفاده از بهترین روش‌های مسالمت‌آمیز و سرانجام توسّل به زور- اگر روش‌های دیگر مفید واقع نشود- حکایت دارد.

بدیهی است مخاطب در این آیه، مجموعه جامعه اسلامی و یا به تعبیر دیگر حکومت اسلامی است.[15]

مبارزه با شایعه‌سازان و اخلالگران امنیّت اجتماعی

متأسّفانه در دنیایی زندگی می‌کنیم که فتنه‌گران و فتنه‌جویان آن کم نیستند؛ بلکه چرخ زندگی دولت‌های استعماری بر محور فتنه و فساد دور می‌زند [و در این میان] برخی فتنه‌جویان نان فتنه‌گری خود را می‌خورند.[16]

دو گروه [به واسطه فتنه‌گری] ضربه زیادی به «امنیّت جامعه» می‌زنند و در حقیقت مرتکب فساد و فتنه می‌شوند: یکی شایعه‌سازان و دیگری اراذل و اوباشی که مخلّ به امنیّت اجتماعی‌اند. آیه شریفه ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب به این مطلب اشاره دارد: «اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست برندارند، تو را بر ضدّ آنان می‌شورانیم، سپس جز مدّت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند * و از همه جا طرد می‌شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید».

حضرت یوسف(ع)- آن زمان که قوم خود را به سکونت در مصر دعوت می‌کرد- از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر، انگشت روی مسئله «امنیّت» گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: «وارد مصر شوید که ان‌شاءالله در امنیّت خواهید بود.»

دو گروه در مدینه ایجاد فتنه می‌کردند: ۱. عدّه‌ای از منافقین که کار آنها پخش شایعه بود؛ گاه می‌گفتند: «پیامبر از دنیا رفت» و گاه شایعه می‌کردند که: «دشمن به مدینه حمله و پیامبر را دستگیر کرده است.»[17] ۲. عدّه‌ای از اوباش، که هر چند در اقلیّت بودند، امّا امنیّت جامعه را برهم می‌زدند. آنها برای زنان مسلمان که جهت اقامه نماز مغرب و عشا به مسجد می‌آمدند، در بازگشت از نماز ایجاد مزاحمت می‌کردند، در تاریکی شب کمین کرده و مزاحم دختران و زنان می‌شدند.[18] گویا تاریخ تکرار می‌شود، امروزه نیز این دو گروه دشمنان اصلی امنیّت اجتماعی هستند.

قرآن مجید اخطار شدیدی به این دو گروه می‌دهد. می‌فرماید: اگر شایعه‌سازان و اوباش دست از فساد و فتنه برندارند، به آنها اعلان جنگ بده، سپس آنها را از شهر اخراج کن و آنها را هرجا یافتی به سختی به قتل برسان. قرآن مجید در مقابل فتنه و فساد اجتماعی برخورد شدیدی کرده است؛ زیرا زندگی در چنان جامعه‌ای بسیار مشکل است. لذا برای تحصیل یا حفظ امنیّت جامعه باید هر بهائی را پرداخت؛ تا آنجا که اسلام به خاطر آن اجازه جنگ با اخلالگران امنیّت اجتماعی را صادر می‌کند.[19]

پانوشت‌ها:

[1].یوسف، آیه ۹۹. [2]. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴هـ.ش، چاپ سی و دوم، ج۱۰، ص۸۴. [3]. نحل، آیه ۱۱۲. [4]. تفسیر نمونه، همان، ج۱۱، ص۴۳۳. [5]. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، محقق /مصحح: غفاری، علی اکبر، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳هـ.ش، چاپ دوم، ص ۳۲۰. [6]. الأمالی، صدوق، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶هـ.ش، چاپ ششم، ص ۲۹۱. «المجلس الثامن و الأربعون»، ح۱۵. [7].قریش، آیه ۴. [8].بقره، آیه ۱۲۶. [9]. غررالحکم ، تمیمی آمدی،محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، دارالکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰هـ.ق، چاپ دوم، ص۴۰۹. [10]. دائرة المعارف فقه مقارن، آیت‌الله مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب(ع)، قم، ۱۴۲۷هـ.ق، چاپ اول، ج۲، صص۲۱۵-۲۱۶. [11].بقره، آیه ۱۲۶. [12].ابراهیم، آیه ۳۵. [13].بقره، آیه ۱۹۱. [14].حجرات، آیه ۹. [15]. ر.ک: پیام قرآن، آیت‌الله مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶هـ.ش، چاپ نهم، ج۸، صص۲۸۶-۲۸۹. [16]. ر.ک: از تو سؤال می‌کنند (مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم)، آیت‌الله مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: علیان‌نژادی، ابوالقاسم، انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع)، قم، ۱۳۸۷هـ.ش، چاپ دوم، صص۸۹-۹۰. [۱۷ و ۱۸]. تفسیر نمونه، همان، ج۱۷، ص۴۲۶. [19]. از تو سؤال می‌کنند (مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم)، همان، صص۸۸-۸۹.

به کوشش: احمد حیدری از: حوزه نیوز

شبهه ها و پاسخ ها

سیره پیامبر(ص) در برخورد با برهم‌زنندگان امنیت اجتماعی

شبهه: سیره پیامبر اسلام(صلی‌الله علیه وآله) در برخورد با برهم‌زنندگان امنیت اجتماعی و نیز چهره‌های شاخص(سلبریتی) که تشویش اذهان عمومی می‌کردند چگونه بود؟

پاسخ: در جریان جنگ خندق، که مسلمانان درگیر جنگ با مشرکان مکه بودند و هر آن ممکن بود مشرکان از خندق عبور کرده و مدینه را تصرف کنند، بناگاه بنی قریظه که داخل مدینه زندگی می‌کردند از پشت خنجر زده و دست به اقدامات ایذایی علیه مسلمانان زدند.

بنی قریظه، برهم‌زنندگان امنیت مدینه

مسلمانان زنان را در خانه‌ای جمع کردند تا از شدت دلهره آنها بکاهند و آنها کنار هم قوت قلب هم باشند، بنی قریظه به آن خانه حمله کرده و بر رعب و وحشت زنان افزودند. آنها در گروه‌های چند نفر هر مسلمانی را تنها می‌یافتند مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. یک شب ده نفر از یهودیان از قلعه بیرون آمدند تا به مسلمانان شبیخون بزنند. آنان با گروهی از مسلمانان در نزدیکی بقیع درگیر شدند.[1] در اقدام دیگری، حی بن اخطب به مشرکان قریش پیغام داد دوهزار نفر نیرو بفرستند تا شبانه مرکز مدینه را هدف قرار دهند.[2]

اغتشاشات آنها تا جایی پیش رفت که یکی از صحابه نقل می‌کند: «ما برای کودکان و زنان خودمان در مدینه از بنی‌قریظه بیشتر بیمناک بودیم تا از قریش و غطفان.»[3] زیرا مشرکان، آن سوی خندق بودند و خندق مانع پیشروی آنها بود اما بنی قریظه داخل مدینه بودند و هر آن ممکن بود خساراتی به مسلمانان وارد کنند. ام سلمه همسر رسول خدا(ص) نیز وقتی روزهای سخت جنگ خندق را توصیف می‌کند می‌گوید: «از این جریان دردناک‌تر برای رسول خدا و ترسناک‌تر برای مسلمانان نبود؛ زیرا مدینه از دو طرف در معرض خطر بود.»[4]

پس از بازگشت مشرکان مکه و رفع خطر آنها، پیامبر دستور محاصره قلعه بنی قریظه را صادر کردند.

اگرچه این مسئله دستاویز دشمنان اسلام شده و کشتار هفتصد نفری یا نهصد نفری بنی قریظه را به مسلمانان نسبت می‌دهند اما بر اساس تحقیقات جامع، چهل نفر از مجرمان اصلی بنی قریظه به قتل رسیدند که این قاطعیت پیامبر را با برهم زنندگان امنیت مسلمانان نشان می‌کند. شایان ذکر است که مسلمانان در ۱۶ نبرد از نبردهای عهد نبوی، اسیر گرفتند و در ۱۲ مورد، به لطف و مرحمت پیامبرخدا اکثر قریب به اتفاق اسرا آزاد شدند، در سه جنگ نیز معاوضه اسرا صورت گرفت[5] اما در ماجرای بنی قریظه مسئله متفاوت است، آنها از بیرون مدینه حمله نکرده بودند بلکه از داخل مدینه و در حساس‌ترین شرایط، امنیت شهر را به هم ریخته و رعب و وحشت در دل مسلمانان ایجاد کردند، به همین جهت مسلمانان به صورت قاطع مجرمان آنها را که چهل نفر می‌شدند اعدام کردند.[6]

در فتح مکه پیامبر فرمان عفو عمومی صادر کرد و مسلمانان شعار «الیوم یوم المرحمه» سر دادند. به گفته عبدالحسین زرین‌کوب، محمد(ص) به عنوان فاتح اما باز مثل یک پیغمبر به شهر در آمد، بدون غارت بدون خونریزی. اما برخی از چهره‌ها از این عفو استثنا شدند، از جمله زنان خواننده‌ای به نام‌های «قریبه» و «فرتنا». پیامبر فرمان دادند آنها را حتی اگر زیر پرده کعبه پنهان شده باشند بکُشند. قَریبه کشته شد، اما فَرْتَنا ایمان آورد و تا زمان عثمان زنده بود.

برخورد با چهره‌های شاخص برهم‌زنندگان امنیت روانی جامعه

اما در مورد برخورد با چهره‌های شاخص هنری و... که تشویش اذهان عمومی می‌کردند، نیز نمونه‌های تاریخی داریم. در فتح مکه پیامبر فرمان عفو عمومی صادر کرد و مسلمانان شعار و ندای «الیوم یوم المرحمه» سر دادند.[7] به گفته عبدالحسین زرین‌کوب، محمد(ص) به عنوان فاتح اما باز مثل یک پیغمبر به شهر در آمد، بدون غارت بدون خونریزی[8] اما برخی از چهره‌ها از این عفو استثنا شدند، از جمله زنان خواننده‌ای به نام‌های «قریبه» و «فرتنا».[9] پیامبر فرمان دادند آنها را حتی اگر زیر پرده کعبه پنهان شده باشند بکُشند.[10] قَریبه کشته شد، اما فَرْتَنا ایمان آورد و تا زمان عثمان زنده بود.[11]

هنرمند دیگری به نام ابوعفک بود که با اشعارش مشرکان را ضد مسلمانان می‌شوراند. در آن زمان نیز شعر از نظر تبلیغاتی به‌سان رادیو و تلویزیون عمل می‌کرد. گاهی خطری که یک شاعر در تهییج جنگجویان داشت، چندین مرد جنگی نداشتند. [لذا از میان برداشتن چنین شخصی نفع بسزایی برای طرف مقابل داشت.] به همین دلیل یکی از مسلمانان به نام سالم بن عمیر، به دلیل قدرت شعری ابوعفک در جنگ بدر، سوگند خورد تا او را از میان بردارد و چنین کرد.[12] شاعر دیگری به نام «ابو عزه عمر بن عبدالله» در جنگ بدر اسیر شد اما از آنجا که وضع مالی خوبی نداشت و مردی فقیر و عیالمند بود، از رسول خدا تقاضا کرد تا بر او منت نهد و او را بدون فدیه آزاد سازد و رسول خدا تقاضای او را پذیرفت مشروط بر اینکه از آن پس اقدامی بر علیه او نکند و کسی را بر ضد آن حضرت تحریک نکند، ولی هنگامی که قریش خواستند به مدینه بیایند برخلاف شرطی که کرده بود با اشعاری که سرود قبائل تهامه را به جنگ با رسول خدا تحریک کرد و پیمان خود را عملا نقض کرد و به همراه لشکر قریش به جنگ احد آمد. وی پس از جنگ احد و در ماجرای غزوه حمراءالاسد به اسارت مسلمانان در آمد، ابو عزه این بار نیز تقاضای عفو کرد ولی پذیرفته نشد و رسول خدا فرمود: به خدا، دیگر روی مکه را نخواهی دید تا بدانجا بروی و بگویی: من محمّد را دو بار گول زدم.[13] طبق برخی از منابع حضرت فرمود: «لا یلدغ المؤمن من حجر مرتین»[14] مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.

پیامبر(ص) پیامبر رحمت و مهربانی بود و حتی در جنگ‌ها از ایشان مهربانی‌هایی دیده شده که شگفت‌انگیز است و خداوند در سوره احزاب ایشان را اسوه حسنه معرفی کرده است. اما با این حال با برهم‌زنندگان امنیت جامعه و نیز چهره‌هایی که تشویش اذهان عمومی می‌کردند با قاطعیت برخورد می‌کرد.

نتیجه‌گیری:

با آنکه پیامبر(ص) پیامبر رحمت و مهربانی بود و حتی در جنگ‌ها از ایشان مهربانی‌هایی دیده شده که شگفت‌انگیز است و خداوند در سوره احزاب ایشان را اسوه حسنه معرفی کرده است[15] و نیز در جای دیگر در مورد ایشان فرموده: «به مرحمت خدا بود که با مردم مهربان شدی و اگر تندخو و بداخلاق بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند.»[16]

و همین اخلاق نیکو باعث شد که هشتاد گروه به مدینه آمده و به صورت دسته جمعی به اسلام بگروند، اما با این حال با برهم‌زنندگان امنیت جامعه و نیز چهره‌هایی که تشویش اذهان عمومی می‌کردند با قاطعیت برخورد می‌کرد. پیامبر در کنار رحمت‌ورزی بی‌اندازه و بخشش بی‌نظیرش با هنرمندانی که در اثر بخشش جسورتر می‌شدند به طور قاطع برخورد می‌کردند، زیرا ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

پی نوشت‌ها:

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ص۴۶۲. ۲ و ۳. همان، ص ۴۶۰. ۴. همان، ص۴۶۷. ۵. محسنی، مصطفی، اسلام دین جنگ یا صلح، بوستان کتاب، ۱۳۹۹ش، صص۱۲۱-۱۴۰. ۶. محسنی، مصطفی، تحلیل رفتار پیامبر اکرم با یهودیان بنی‌قریظه در مدینه، مجله مبلغان، ۱۴۰۱، صص ۲۸-۳۶. ۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ط الاولی، ۱۴۱۲ق، ج۲، ص۵۹۷. ۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش، ص۳۷ ۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۱۰۳. ۱۰. طبری، تاریخ الطبری، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق، ج۳، ص۵۸. ۱۱. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴قج۵، ص۲۲۵. ۱۲. ابن سعد، پیشین، ج۲، ص۲۱. ۱۳. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج۲، ص۱۰۴. ۱۴. ابن سیدالناس، أبوالفتح محمد، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دارالقلم، ط الاولی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۷. ۱۵. احزاب/ آیه۲۱. ۱۶. آل عمران/ آیه۱۵۹.

مصطفی محسنی

جایگاه و نقش دین در عرصه اجتماع

نظام سیاسی اسلام از یک انسجام مبتنی بر «امامت» برخوردار است. امام کسی است که افزون بر آگاهی به قوانین کلی الهی و اطلاع از خصوصیت‌های زمان و مکان، به تحولات اجتماعی و سیاسی علم و شناخت ژرفی دارد و با این دانش اقدام به عمل می‌کند. در این نگرش، دین تنها عهده‌دار رابطه فردی یعنی عبادات نیست بلکه در حوزه روابط اجتماعی افراد با یکدیگر هم حضور مستقیم و ملموسی دارد. مسائل سیاسی، حقوقی حکومتی نیز در حوزه عمومی و روابط اجتماعی تفسیر و تعبیر می شود.

اسلام به جهت بینش توحیدی کل‌نگرانه‌اش، هیچ بخشی از حیات را از دایره آموزه‌های دینی بیرون نمی‌داند و هیچ محدوده‌ای را خالی از حضور خود نگذاشته است. دین اسلام در همه زمینه‌ها و جنبه‌های فردی و اجتماعی حضور پررنگی دارد. از این رو، به هر جا که بنگریم و در هر حوزه فردی و اجتماعی که نگاه کنیم، حضور دین و آموزه‌ها و احکامش را به خوبی و روشنی درمی‌یابیم. این حضور پررنگ و جدی چنان است که برخی اصولا دین اسلام را دین دنیا نه آخرت و دین اجتماع نه فرد دانسته‌اند و فقیهان بزرگی چون شهید محمد باقر صدر و علامه طباطبایی و مانند ایشان، خواهان بازخوانی دین به ویژه فقه بر اساس عنصر اجتماع شده‌اند.

خداوند در قرآن کریم درباره نقش و جایگاه پیامبران به عنوان نمایندگان خود در زمین و حاکمان و خلیفه می‌فرماید: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن به سوی مردم فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم عدل و قسط را خود (بر پایه آموزه‌ها و دستورهای فرو فرستاده شده) به پا دارند.»(حدید/۲۵) این آیه شریفه به این مطلب اشاره دارد که خداوند متعال به منظور برقراری عدالت در جامعه انسانی، قوانینی وضع کرده و آنها را به وسیله پیامبران به شکل کتاب‌های آسمانی و قوانین الهی بیان کرده است تا پیامبران به کمک مردم بتوانند در جامعه قیام به قسط و برپایی عدالت کنند. پیامبران به مردم می‌آموزند که چگونه در راستای نظام تکامل هستی و سعادت و خوشبختی خود گام بردارند و چگونه می‌توانند از ابزارهای موجود دنیوی برای ساخت دنیایی آباد اقدام کنند. چون یکی از اهداف آفرینش انسان آن است که زمین را آبادان کند و در عمران آن بکوشد. آبادانی زمین نیز نیازمند برنامه و سیاست‌های راهبردی و راهکارهای زیادی است که در آیات الهی بیان شده است.

بنابراین پیامبران و نمایندگان خدا در زمین همیشه در همه مسائل به ویژه نحوه اداره اجتماع و حکومت، برنامه، سیاست، نظر و حضور داشته‌اند؛ زیرا این حضور قوی و مؤثر به عنوان یک وظیفه و تکلیف بر آنان مشخص و حتی به عنوان فلسفه بعثت و ارسال رسولان و کتب آسمانی مطرح بوده است.

آیاتی از قرآن ناظر به حضور دین و پیامبران در مسائل حکومتی، قضائی و اجرائی است. از آن جمله می‌توان به آیات ۵۹ و ۵۸ نساء اشاره کرد؛ خداوند می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر -[اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. و در ادامه از رجوع به طاغوت برای داوری بازداشته است (نساء/ ۶۰) و شرط ایمان را برای مردم این دانسته است که پیامبران را در آنچه اختلاف دارند و یا مایه اختلاف است، داور گردانند. این داوری چنان‌که از آیات بسیاری از قرآن بر می‌آید، تنها در محدوده امور دینی و اخروی نیست، بلکه امور دنیوی مانند اختلافات زن و شوهر، اختلافات ملکی و مانند آنها و همچنین در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شود.

حضور مستقیم پیامبر(ص) و معصومان(ع) در حوزه‌های عمومی نشان می‌دهد که این حضور یک حضور دینی و به فرمان الهی و از واجبات بوده است نه یک امر معمولی و شخصی. بنابراین درباره مسائل حکومتی راهبردها و راهکارهایی وجود دارد.

یکی دیگر از دلایل مهم مبنی بر دخالت دین و پیامبران در حوزه‌های عمومی، آیاتی است که بیانگر در برگیرندگی و جامعیت دین و به ویژه دین اسلام است. در این آیات بیان شده که دین خاتم به ویژه همه نیازهای مردم در زمینه‌های گوناگونی چون رابطه فرد با خود، فرد با دیگری، فرد با خدا و فرد با جامعه را بیان کرده است.حضور مستقیم پیامبر(ص) و معصومان(ع) در حوزه‌های عمومی نشان می‌دهد که این حضور یک حضور دینی و به فرمان الهی و از واجبات بوده است نه یک امر معمولی و شخصی. بنابراین درباره مسائل حکومتی راهبردها و راهکارهایی وجود دارد. نظام سیاسی اسلام از یک انسجام مبتنی بر «امامت» برخوردار است. امام کسی است که افزون بر آگاهی به قوانین کلی الهی و اطلاع بر خصوصیت‌های زمان و مکان، به تحولات اجتماعی و سیاسی علم و شناخت ژرفی دارد و با این دانش اقدام به عمل می‌کند. در این نگرش، دین تنها عهده‌دار رابطه فردی یعنی عبادات نیست بلکه در حوزه روابط اجتماعی افراد با یکدیگر هم حضور مستقیم و ملموسی دارد. مسائل سیاسی، حقوقی حکومتی نیز در حوزه عمومی و روابط اجتماعی تفسیر و تعبیر می شود. اثبات مسئله نقش و جایگاه پیامبران در حوزه عمومی منحصر در ادلّه نقلی نیست بلکه با برهان عقلی هم می‌توان به این مهم دست یافت. برهان عقلی ثابت می‌کند که نبوت عامه مختص به مکان و یا زمانی خاص نیست، بلکه دامنه آن، زمان عدم دسترسی به ولیّ معصوم(ع) را نیز دربر می‌گیرد؛ چرا که انسان دارای روحی مجرد و حقیقتی باقی، ابدی و پایدار است و روح آدمی متأثر از اعمالی است که در طبیعت و دنیا انجام می‌دهد. از این رو، باید رفتار فردی و اجتماعی او بر پایه قانون باشد که افزون بر تأمین نظام طبیعی و اجتماعی او، نظام ابدی او را نیز تأمین کند. دریافت چنین قانونی نیز منوط به ملکه عصمت است و در عصر غیبت نیز بشر را چون خورشیدی در پس ابر راهبری می‌کند.

بنابراین، پذیرش امامت و ولایت مستمر اولیای دین (از معصومان) چه پیامبران و چه امامان(ع)، امری عقلی و نقلی است و نمی‌توان این حضور را انکار کرد؛ زیرا ولایت مستمر، شرط دیگر «کمال دین» است؛ چون که دین بدون ولایت، دین بدون سیاست است و دین بدون سیاست نیز ناقص است. دین وقتی می تواند کامل باشد که در همه حوزه‌های خصوصی و عمومی حضور و قوانین خاصی برای هر حوزه داشته باشد؛ افزون بر آن اگر این قوانین مجری برای اعمال و اجرا نداشته باشد، بیهوده و بی‌فایده خواهد بود. بنابراین دین با حضور قانون و اجرای خود در حوزه‌های قانونگذاری و داوری، با اجرای مسائل حکومتی، تشخیص و تقدیم موارد تزاحم نظام اجتماعی، به سمت و سوی تکمیل نقش و جایگاه خود می‌رود و با این روش کمال خود را پیدا می‌کند.(ر.ک: شریعت در آینه معرفت، آیت‌الله جوادی آملی، نشر رجاء؛ حکومت اسلامی و ولایت فقیه، محمدتقی مصباح یزدی نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ رهبری در اسلام، محمدی ری‌شهری، نشر دارالحدیث)

علی مددی

چراغ راه

دین، محکم‌ترین پشتوانه انسان

قال الامام علی(ع): «الدین اقوی عماد».

امام علی(ع) فرمود: دین محکم‌ترین تکیه‌گاه است.[1]

۱- شرح غررالحکم، ج۱، ص۱۳۲، ح۴۸۹

حکایت خوبان

بندگی خدا ضامن سعادتمندی انسان

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «هرکس که می‌خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد، بی‌نیاز باشد و بدون آنکه فامیلی و عشیره‌ای و خدم و حشمی داشته باشد، عزیز و محترم باشد، و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و پستی را قبضه کرده باشد، مهابت و صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت و گناه خارج کند، و به عزت طاعت پروردگار پیوند کند.»[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۷، ص ۱۶۱

پرسش و پاسخ

دین، پشتوانه سعادتمندی

پرسش:

**آیا سعادتمندی انس